March 2016 AWAKENING Issue # 86

چهارشنبه سوری، کارِ احمقانه و دلیل خریت پدران شماست!
آیت‌الله مرتضا مطهری

بیـــداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۸۶ کانون خردمداریِ ایرانیان

سال شانزدهم ـ فروردین ۲۵۷۵ ـ ۱۳۹۵ عربی اسلامی

نوروز خلاف تعالیم قرآنی است. در این مراسم‌خرافی شرکت نکنید!
همان آیت‌الله ضد ایرانی

نوروزتان پیروز باد

سی و نهمین نوروزِ «خون جگری»، «پشیمانی» و «خراب شدن زندگیِ» ملت ایران فرا رسید. اگر تنومندیِ ریشه خودِ نوروز نبود، او را هم مانند نام ایرانی به‌بدنامی و نابودی می‌کشاندیم. خوشبختانه زور انقلابیونِ حاکم، به نوروز نرسید، اگرچه طرح براندازی آن را روضه خوانهای عرب خو و گدازادگان دور حرم حرامیان به سردمداری آخوند مرتضا مطهری آن مردک همیشه منفور روزگار، در دستورکار داشتند.

نوروز به تنهایی و یک تنه نیرومندتر از همیشه در برابر آنها ایستاد و با سیلی سخت خود آنها را به‌زباله دانیِ بیگانه پرستی و نفرت همیشگی پرتاب کرد. این تنها باقی مانده از شرافت و ملیت و هویت را با شور و حال بیشتری به فرزندان خود بیاموزیم و بسپاریم تا هرگز دشمنان ایران نتوانند ستون ماندگاری ایران را فرو بریزند.

هر روز ایران نوروز و ملت آسیب دیده آن بپا خاسته و پیروز باد

دکتر محمدعلی مهرآسا

پاسخی به کتاب «هارون یحیی» شیفته‌ی موهومات! (۶)

این کتاب نوشته‌ی آقای (پ ـ ع) است که از روی کتاب دیگری که فردی به نام هارون یحیی نوشته وکسی به‌نام دکتر محمد فرید آسمند آنرا ترجمه کرده است، رونوشت‌برداری و به قول خودش تألیف کرده است. امّا من دوباره می‌گویم،

اعترافات دکتر محمد ملکی انقلابیِ مشهور (۲)

«از نسلِ پس از انقلاب با شرمندگی پوزش می‌خواهم و طلب بخشایش می‌کنم»

وقتی رضاشاه را از ایران بردند و محمد رضا را جای او نشاندند باید تغییراتی بوجود می‌آمد ازجمله بازشدن فضای سیاسی، سخت گیری‌هایی که در دوره‌ی پهلوی اول

مانده در رویه‌ی ۳

این حضرت (پ ـ ع) چرا نام خودش را ننوشته و چه مشکلی سبب شده است که با نام مستعار کتابی چنین بنویسد. کتاب در توصیف و به‌ادعای نویسنده در بیان معجزات قرآن است که در نزد مؤمنان مسلمان مقدس است و این گونه نوشته ها را این مسلمانان قشری دوست می‌دارند. پس سبب چیست که این حضرت از نوشتن نام خود ترسیده است.

دنباله شماره پیشین می‌رسیم به‌آیه ۳۸ از سوره «یس» به‌این شرح:

آقای (ع ـ پ) درکتابش تیتر زده است: «حرکت خورشید و ماه...» و برایش این آیه را نیز آورده است.

«وَالشمسُ تجری لِمُستَقَرٍّ لها ذالِکَ تَقدیرُ العَزیزُ العَلیم»

یعنی خورشید در مدار معینی می‌گردد. این تقدیر الله عزیز و علیم است.

شگفتا این خدای ساخته ذهن محمد عرب چه اندازه مغرور و خودخواه است که مرتب خود را عزیز و علیم و حکیم و رحیم و کریم و دیگر اوصاف معرفی می‌کند. که مشخص است اوصاف را محمد به‌او می‌دهد زیرا کتاب نوشته خود محمد است و نه وحی از سوی الله ناشناخته و ندیده و نامعلوم.

تمام منجمین می‌دانند که در منظومه خورشیدی، خورشید ساکن است و در هیچ مداری نمی‌گردد. اما چون محمد زمین را صاف و مستوی و مسطح می شناخت و عقیده داشت خورشید به دور زمین میچرخد، این آیه هجو و مهمل را مانند دیگر آیه ها نوشته است. که خورشید جریان دارد در مدارش...

در ضمن آقای (ع ـ پ) فراموش کرده‌اند و آیات بعد از این آیه را ننوشته است که بداند چه اندازه جفنگ است. آیه ۳۹: «ما برای ماه هم منازل قرار دادیم تا به‌صورت شاخه خشک خرما برگردد» جفنگ از این بیشترا!

سپس آیه ۳۳ از سوره انبیا را آوره است به این مضمون:

«هوالذی خلق اَلیلَ وَاَلنهارَ والشمسَ و القَمَرَ کُلٌ فی فلکٍ یَسبِحون» یعنی:

الله کسی است که خلق کرد شب و روز و خورشید و ماه را که همه در یک مدار می‌گردند.

توجه فرمایید به‌انشاء و ناصحیح بودن مفهوم آیه. در این آیه چهار چیز پشت سر هم آمده است و نوشته کُلّ آنها یعنی همه با هم در مداری می‌گردند. شب و روز را که جسم نیست و اسم معنی است، همراه خورشید و ماه در مدار انداخته است که بگردند! شب و روز چیزی نیست جز تاریک و روشن شدن زمین بر اثر حرکت وضعی آن در برابر خورشید. روی همین اصل ساعت شبانه روز در نقاط مختلف زمین متفاوت است.

سپس آیه ۴۰ از سوره یس را آوره است به این مضمون:

«لا الشَمس یَنبغی لها تُدرِک القَمَرَ و لا اَللَیلَ سابِقُ النَهارِ و کُلٌ فی فَلَکٍ یَسبِحون»

معنی: نه خورشید می‌تواند به ماه برسد و نه شب می‌تواند از روز جلو بزند. همه در مداری شناورند.

می‌بینید مهمل را! ماه قمر زمین است و به دور زمین می‌گردد و بیش‌از ۱۰۰ میلیون کیلو متر با خورشید فاصله دارد. در صورتی که فاصله ماه تا زمین چیزی حدود ۳۰۰ هزارکیلو متر است. پس این دو چگونه می‌توانند به هم برسند. اگر این آیات از خداست پس الله سازنده این کرات نیز بی سوادی بوده است همچون محمد. نه! این معلومات خود محمد است و تصور کرده است معجز می‌کند که مهملات را می‌بافد. شب نمی‌تواند از روز جلو بزند، مسخره نیست؟ مگر شب و روز اسب و یابوند که از هم جلو بزنند؟ چگونه از هم جلو بزنند؟ شب تمام که شد روز ظاهر می‌شود و بر عکس. اگر روز از شب جلو بزند چه اتفاقی خواهد افتاد؟! از این مطلب هجوتر مسخره‌تر شما دیده و یا شنیده‌اید؟! آنگاه آقای (پ ـ ع) تصور کرده است معجزات علمی قرآن را بررسی می‌کند! وای از دست نادانی!

آنچه که آقای ع ـ پ در مورد جاذبه خورشید و حرکت دورانی زمین نوشته است معلومات ناقص خود ایشان است که می‌فرماید حرکت دورانی زمین ایجاد نیروی گریز از مرکز می‌کند ـ که درست است ـ و جاذبه خورشید توسط این نیروی گریز از مرکز خنثی می‌شود که باعث می‌شود زمین به سوی خورشید نرود! جلل الخالق! پس راجع به کره ماه چه می‌گویید که یک دهم زمین است و حرکت دورانی هم ندارد و به خورشید هم نزدیکتر است نسبت به‌زمین ولی جاذبه خورشید آن را به سوی خود نمی‌کشد؟ اما جاذبه همین ماه سبب بالا و پائین رفتن آبهای سطح زمین می‌شود.

حضرات مؤمن و معتقد به‌الله و پیامبرانش! مطمئن باشید نه الله‌ای وجود دارد و نه جبرئیل و میکائیلی هست. کارکسانی که به پیامبر شهره‌اند همه از روی حساب و سیاسی بوده و جاه‌طلبی بزرگترین انگیزه بوده است برای ادعای پیامبری. چون می‌خواستند پادشاه و حاکم قوم و مردم اطراف و اکناف باشند. مگر تاریخ نمی‌گوید که تمام پیامبران بنی اسرائیل در همان حال پادشاه هم بوده‌اند؟ دربار سلیمان نبی شهرت جهانی دارد. عیسی نیز تا نگفت من پادشاهم رومی ها در آن ناحیه با او کاری نداشتند. زمانی که گفت سلطانم، او را زندانی کرده و کُشتند. محمد هم برای پادشاهی و حکومت با حقه و نیرنگ خدایی از نام همان بت های درون کعبه در آسمان ساخت و خود شد فرستاده وپیغمبر؛ که دیدیم سرانجام حاکم کل نجد و حجاز شد. با اطمینان کامل می‌گویم خدایی وجود ندارد. بنابر این کسانی که خود را رسول و مأمور این جسم موهوم و لاوجود کرده‌اند، همه شان شیاد و شارلاتان بوده‌اند و کارشان دنیایی است و آسمان را به‌کمک‌گرفته‌اند که‌دروغ‌هایشان را عوام باورکنند. هر کس باخرد باشد، بی‌دین‌است؛ وگرنه از خرد بری است. ادامه دارد

اعترافات دکتر محمد ملکی

مانده از رویه‌ی نخست

وجود داشت به‌خصوص در مورد آزادی‌های دینی و اجتماعی باید تاحدودی تلطیف می‌شد و همین امر موجب دگرگونی هایی به‌ویژه در امور دینی شد. گذشته از احزاب سیاسی مجالس و تکایا و مساجد از نو فعال شدند و مبلغین دینی و حوزه ها مجدداً به‌تلاش و تکاپو افتادند تا جایگاه جدیدی در جامعه و بین مردم پیدا کنند. در هر گوشه و کنار شهر و ده و روستا هیأت‌های مذهبی پا گرفت در این میان گروهی از بنیادگرایان جمعیتی بنام «فدائیان اسلام» را شکل دادند و اسلامی را تبلیغ کردند که مورد قبول و دلخواهشان بود و برای بیان عقایدشان کتابی منتشر کردند به‌نام «حکومت اسلامی» و کم‌کم در پندار خویش به‌این نتیجه رسیدند که باید مخالفین اندیشه‌ی خود را از بین ببرند. ترور تشکیلاتی پا گرفت و افرادی نظیر کسروی که یک متفکر و از درس خوانده‌های حوزه بود به‌دست این جماعت به‌بدترین شکل کُشته شد و بعد کسان دیگر. مرجع بزرگ تقلید آن زمان آیت‌الله بروجردی بااین امر مخالف بود اما جمعی از کسانی که در کسوت روحانیان بودند پشتیبان و موافق آنها بودند، از جمله آقای روح‌الله خمینی. این جمعیت گذشته از سپهبد رزم‌آرا و هژیر، مردان بزرگ مورد احترام مردم از جمله دکتر سید حسین فاطمی و حتی دکتر محمد مصدق در لیست ترور آنها جای داشتند.

پس از دستگیری و اعدام چند تن از سران آنها مانند نواب صفوی و محمد واحدی، جمعیت فدائیان اسلام شکل مخفی به‌خود گرفت و در جریان ۱۵ خرداد سال ۴۲ و مبارزات تعدادی از روحانیون به‌سرکردگی آقای خمینی این جمعیت بطور زیر زمینی به‌کار خود ادامه دادند. با ترور حسنعلی منصور نخست وزیر و برنامه‌ریزی برای ترور افرادی مثل دکتر اقبال که از نزدیکان شاه بود، «جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی» که اکثر آنها از بازماندگان فدائیان اسلام بودند بار دیگر این گروه تروریست بنیادگرا نامش مطرح شد، و تا پیش‌از انقلاب بعضی از رهبران آنها از جمله حاج مهدی عراقی ارتباط تنگاتنگی با آقای خمینی داشتند.

پس از تیراندازی به‌حسنعلی منصور عده‌ای از عاملین و آمرین ترور دستگیر شدند. روز اوّل بهمن ۱۳۴۳ این کار انجام شد و چهار تن به‌نام محمد بخارائی، صادق امانی، رضا صفار هرندی و مرتضیٰ نیک‌نژاد به‌اعدام و نه تن به زندان های طولانی محکوم شدند. روز ۲۶ خرداد ۱۳۴۴ حکم صادره در مورد آنها اجرا شد. در بین محکوم شدگان به‌زندان می‌توان نام افراد زیر را دید: مهدی عراقی، هاشمی امانی، حبیب‌الله عسگراولادی، حاج محی‌الدین انواری و... که همگی وابسته به‌سازمان مخفی «هیأت مؤتلفه‌ی اسلامی» بودند. مهدی عراقی از سران مؤتلفه در صفحه ۲۰۸ کتاب «ناگفته ها» می‌گوید: از همان روز اوّلی که حاج آقا (خمینی) گرفته شد و تبعید شد برنامه‌ی ترور منصور طرح ریزی شد.

افراد وابسته به‌گروه مؤتلفه در زندان یک مأموریت حساس داشتند و آنهم این بود که از تغییر مواضع ایدئولوژیک از سوی بعضی از افراد سازمان مجاهدین خلق و برگشت از اسلام و تمایل به مارکسیسم برنامه‌ی ساواک را برای اختلاف بین زندانیان و داستان «نجس و پاکی» را مطرح کنند. لازم به‌یادآوری است که از این توطئه‌ی ساواک که از سوی بعضی روحانی های داخل زندان اجرا شد آقایان طالقانی و منتظری تبری جستند. نکته‌ی جالب و تاریخی این که بعضی از سران مؤتلفه در زندان در نشستی که شاه به‌نام «سپاس» برقرارکرده بود از جمله مهدی عراقی، عسگراولادی و انواری و.... شرکت کردند و منطق آنها این بود که چون کمونیست ها خطرناکتر از شاه هستند ما می‌خواهیم آزاد شویم تا با کمونیست ها مبارزه کنیم.

در تمام مدتی که آقای خمینی در تبعید بود مؤتلفه های بنیادگرا و تروریست با ایشان در ارتباط تنگاتنگ بودند. به «آقا» خط میدادند و خط می‌گرفتند. آنها در حقیقت تشکیلات آقای خمینی در سایه بودند. جمعیت مؤتلفه در کنار گروهی به‌نام حجتیه که کارشان مبارزه با بهائیان بود و زیاد به سیاست کاری نداشتند در کنار هم وگاهی با هم بودند. وقتی آقای خمینی طبق برنامه به‌پاریس بُرده شد محل اقامت ایشان در محاصره مؤتلفه‌ایها از جمله حاج مهدی عراقی قرارگرفت و خط و خطوط برای آینده‌ی ایران کشیده می‌شد و در این میان عده‌ای از روشنفکران تحصیل کرده در اروپا و آمریکا، به‌عنوان مترجم و مرتبط با خبرنگاران و روزنامه‌نگاران و مقامات سیاسی که می‌پنداشتند می توانند «آقا» را به‌سوی خود بکشند همه دور آقا می‌پلکیدند اما برنامه ریزان اصلی کسان دیگری بودند....

قیام مردم در ایران کم‌کم پا می‌گرفت و مردم و جوانان و دانشجویان روز به روز سنگرهای جدیدی را فتح می‌کردند. آیت‌الله طالقانی توانسته بود طیف کثیری از مردم و نسل جوان و دانشگاهیان را به‌سوی خود جذب کند و هدایت آنها را بعهده گیرد.

من در اینجا به چند نمونه از توطئه مؤتلفه‌ای ها و هم‌پالکی‌هایشان پیش از انقلاب که خود از نزدیک شاهد آنها بودم اشاره می‌کنم.

در راهپیمایی ها از جمله راهپیمایی عظیم و چند میلیونی تاسوعا و عاشورا که به‌پیشنهاد آیت‌الله طالقانی صورت گرفت و توده‌ی مردم، سازمانها، احزاب و گروههای مختلف در آن شرکت داشتند و هر دسته و گروه، عکس و پوسترهای خود را حمل

می‌کرد، گاهی در گوشه و کنار درگیریهایی رخ می‌داد. من که به‌عنوان مأمور انتظامات با دیگر دوستان زیر نظر جناب آقای شاه حسینی وظیفه‌ی حفظ امنیت راهپیمایی را داشتیم تمام تلاشمان این بود که مانع درگیریها شویم. درگیری ها به‌این دلیل بود که گروهی که خود را میان تظاهر کنندگان جا داده بودند و عکس های آقای خمینی را حمل می‌کردند، می‌گفتند باید تنها عکس آقای خمینی حمل شود و شعارهای آنها داده شود، بخصوص پوسترها و عکس های بنیان گذاران مجاهدین و فدائیان و حتیٰ گاهی عکس های آقای طالقانی و دکترشریعتی را تحمل نمی‌کردند و همین امر و انحصارطلبی آنها که بیشتر وابسته به‌گروه بنیادگرای جمعیت مؤتلفه بودند این وقایع را به‌وجود می‌آورد.

وقتی اطلاع دادند آقای خمینی می‌خواهد به‌ایران برگردد، عده‌ای از فعالین سیاسی در منزل آقای تهرانچی جمع شدند و تشکیل کمیته های استقبال در مدرسه رفاه اعلام شد. یکی از کمیته ها کمیته برنامه ریزی برای ورود آقای خمینی بود که افرادی از جمله اینجانب، دکتر سامی، شاه حسینی، سیف و هاشم صباغیان در آن عضویت داشتیم. ما برای ورود آقای خمینی برنامه ریزی می‌کردیم و کارت های دعوت برای رفتن به‌فرودگاه را من و دکتر سامی امضا می‌کردیم. ما آن روزها چه ساده دل بودیم، می‌پنداشتیم ما هستیم که برنامه ریزی ورود جناب خمینی را در دست داریم، غافل که موازی کمیته ما کمیته‌ی دیگری از هیأت مؤتلفه و حزب جمهوری مشغول برنامه ریزی هستند و در سایه، کار خود را انجام می‌دهند و دیدیم هنگام ورود آقای خمینی برنامه های ما کاملاً کنارگذاشته شد و ما را اصلاً به‌بازی نگرفتند و مؤتلفه‌ای‌ها برنامه خود را اجرا کردند و از همان لحظه‌ی اوّل ورود آقای خمینی به‌فرودگاه او را محاصره کردند و دیدیم مدرسه رفاه و بُردن آقای خمینی به‌بهشت زهرا و برنامه های اجرا شده کاملاً در اختیار آنها بود. می‌خواهم در اینجا به‌یک نمونه اشاره کنم. قرار بود خمینی بعد از رسیدن به‌تهران جلوی سردرِ بزرگِ دانشگاه تهران با خانواده شهدا ملاقات کند این امر حذف شد و در بهشت زهرا که قرار بود آقای حاج احمد صادق از طرف خانواده‌ی شهدا صحبت کند، به جای آن پسر آقای امانی که در جریان ترور منصور اعدام شده بود از طرف خانواده شهدای هیأت مؤتلفه صحبت کرد.

پس از پیروزی انقلاب روزی آقای طاهر احمدزاده ضمن تعریف خاطراتش از انقلاب، در زندان اوین به من گفت:

«چند روز قبل‌از تغییر نظام شاهی به‌شیخی در یکی از میادین مشهد در کنار آقای خامنه‌ای ایستاده بودم و گروههایی را که به‌طرفداری از انقلاب از آنجا می‌گذشتند نظاره می‌کردیم. یک گروه که تنها عکس و پوستر آقای خمینی را در دست داشت وارد میدان شد با شعاری که اول متوجه نشدم چیست. کم‌کم به‌ما نزدیک شدند شعارشان این بود: «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح‌الله». با شنیدن این شعار بدنم لرزید، شگفت زده شدم، اوّل فکر کردم اشتباه می‌شنوم ولی نه! واقعیت بود، با حالتی نگران به‌آقای خامنه‌ای گفتم: شعار اینها خیلی خطرناک است، او با لبخند گفت: زیاد سخت نگیر درست میشه.

آقای احمدزاده به من گفت به شدت بهم ریختم از همان روز فردای وحشتناکی را در ذهنم ترسیم کردم. فردایی که حکم دستگیری من و تو و هزاران مانند ما و اعدام صدها و هزارها جوان از زن و مرد را می‌دهند و می‌بینی دو سه سال از آن روزها نگذشته ما در زندان اوین زیر شکنجه همانهاکه آن روز آن شعار را می دادند هستیم و مسلماً فردای این ملت بهتر از امروز نخواهد بود «من و احمدزاده نگاهی به‌هم انداختیم تا آماده برای بردنمان برای بازجویی و شکنجه شویم.

مانده در شماره‌ی آینده

«از یک میزگرد رادیویی دوستان»

*** تنها جهانِ پس از مرگی که باید نگرانش باشیم، جهانی است که برای فرزندان خود برجای می‌گذاریم.** اشکان ایرانی

*** انسان فقط یکبار به‌دنیا می آید، اسلام می‌خواهد همان یکبار را نیز فدای آخرت موهوم کنید.** م ـ مهرآسا

*** مسلمانان برای سکس و امکانات تحصیلی و مزایای بهترِ زندگی به غرب میروند، نه برای افزودن به کیفیت زندگی مردم خویش** مانی

*** روزی خواهد رسید که زن ایرانی، لچک بر سرِ مردانی کند که به حجاب باور دارند.** ل ـ روزبهانی

*** اسلحه‌ی مسلمان، اسلام است، تا اسلحه را از دست او نگیرید زندگی شما در خطر است.** پ ـ مینویی

*** ایرانیان زمان ساسانی مردمان متمدنی بودند که در برابر حمله تروریست های تازی کار زیادی نمی‌توانستند انجام دهند. درست مانند امروز که جهان متمدن گرفتار تروریست‌های داعش شده است.** مانی

*** ننگِ یک جامعه‌ی عقب مانده‌ی مذهبی به روشنفکرانِ آن جامعه بر می‌گردد نه مردم ناآگاه و بی‌سواد.** س. لشگری

*** چگونه است ما فهمیدیم محمد، علی را جانشین خود انتخاب کرد اما عربها زبان محمد را نفهمیدند.** پ ـ مینویی

مهدی مسلمان زاده

تجارتخانه رسول‌الله

گذشته از توجه ویژه اسلام به‌امیال جنسی مردان و اهمیت مسایل سکس که یکی از ارکان اصلی ماندگاری و برقراری این دین است، این دین ستون دومی هم دارد که تاکنون در باره‌اش زیاد سخن گفته نشده است. این ستون نیرومند علاقه رسول‌الله و ورثه معصوم ایشان به درهم و دینار بوده است که پس‌از بررسی و تجزیه و تحلیل قوانین و احکام شرع مبین مشخص شد همه احکام اسلام قابل خرید و فروش هستند!! چند نمونه می‌آوریم تا موضوع روشن شود.

اسلام می‌گوید: یا اسلام بیاورید یا پولش را بدهید (جزیه) ـ یا قصاص شوید یا پولش را بدهید (دیه) ـ یا روزه بگیرید یا پولش را بدهید (مابرایتان روزه می‌گیریم) ـ یاگناه نکنید اگر کردید پول بدهید ما شما را می‌بخشیم (کفاره گناهان) ـ یا نماز بخوانید و روزه بگیرید یا پولش را بدهید به ورثه بدهند کس دیگری آنها را انجام دهد ـ اگر پول دارید بیایید مکه به‌دیدن ما، اگر خودتان نمی‌آیید پولش را بدهید کس دیگری بیاید (نایب‌الزیاره) ـ اگر پول دارید بیشتر از یک زن عقدی و صیغه حلالتان باد ـ نمی‌خواهی بروی سربازی یا از زندان می‌خواهی به‌مرخصی بروی، پولش را به کمیته امام واریزکن تاکارت انجام شود اسلام دین آسانی است، به هر گناهی دلت خواست دست بزن، آخر عمری پولی بده یک مسجد بسازند، هم آیت‌الله و هم خود الله از سر همه گناهانت می‌گذرند! موضوع «پولش را بده» در مهریه، شیربها، نفقه ، عقیقه، وقف، خمس و زکات، نذورات، حق سیّد و امام و..... بقیه احکام، کلید راه حل است و تنها راه گذر و دور زدن مجازات در دین مبین اسلام بر مبنای پول و سکس ساخته و پرداخته شده است، بقیه دستورات و احکام هم، آب نبات چوبی است برای سرگرمی مسلمانان خیلی مومن.

همدردی

سه تن از جوانان روشنفکر و فعال فرهنگی درون ایران که از خوانندگان نشریه بیداری بودند و آن را بین مردم پخش می‌کردند متأسفانه به‌دلیل خواب آلودگی ناشی از سه شیفت کار طاقت فرسا دچار سانحه تصادف شدند و هرسه جان از کف دادند. با خانواده آنها و دوستانشان از ژرفای دل همدردی می‌کنیم.

گزارش کمان شکن

گزارش کمان شکن نام کتاب شعر جدید میرزا آقا عسگری مانی شاعر بزرگ این زمانیِ ما است که در این کتاب تصویر بدون حجابی از اسلام را ارائه می‌دهد. چند جمله از شعرهای گوناگون او را می‌خوانیم.

* پای من روی یک سوره که اژدهایی بلعنده بود لغزید * چند آیه چنبره گشودند تا ساقهای مرا نیش بزنند * پستان مادرم پُراز زهر حدیث است * در مجلس دلقکان، نمایندگان با فتق های باد کرده چرت می زنند * مفاتیح‌الجنانی در دست، مفاتیح الجنونی در سر* در اوینِ ابی طالب، تهمینه تاق فتاده برزمین، امام زمان با تازیانه می‌کوبدش *کمی آنسوتر دولت بوی کله پاچه و کپک می‌دهد * اگر روحانیِ شهر را نمی داشتیم آن همه لیچار را پیشکش چه کسی می‌کردیم * نیرنگ را از پوسته فرهنگ تو شناختم، ای دشنه‌ات نشسته به پهلویم* از بوی بهشت تو کپک زده‌ام * این سرو کاشمر که به‌بغداد می رود زرتشت است که به‌زیارت کربلا به‌دنبال بلا می رود * این منم سیاوش بی شبدیز، نکیسای بی ساز، رودکی بی چنگ، بابک بی پا و دست، این منم سیمرغی که به سوسک بدل شد.

دیندارها همه سرعقیده می‌جنگند نه حقیقت
برتراندراسل

رضا احسان پور

مناجات

خدایا خوشحالم که فقط یکی هستی و چینی ها نمی‌توانند تقلبی‌ات را بسازند ـ خدایا من از اختیارهایم می ترسم که پس فردا، خودت به خاطر آنها یقه‌ام را می‌گیری ـ خدایا حیف نیست بهشت به آن قشنگی را به‌همه نشان ندهی ـ خدایا اناالله وانااليه راجعون یعنی پیش خودت برمی‌گردیم، پیش خودت که جهنم نمی شود ـ خدایا من اگر بسوزم بوی گند می‌دهم، خود دانی ـ خدایا به یک نفر گفتم یک دروغ بگو،گفت «خدا نمی‌بخشد» ـ خدایا خودت که بهتر میدانی، ما انسانها مثل دانه های انار هستیم، زیاد بما فشار نیاور ـ خدایا کاش یک مُهر «بااحتیاط حمل شود ـ شکستنی است» روی دلم زده بودی ـ خدایا، آخرِ زندگی من، یک «ادامه دارد» بنویس

از کانون جوانان مبارز جونقان

با درود به‌شما ـ من از منطقه جونقان و فارسان ایران واقع در استان چهار محال بختیاری که با کلانشهر اصفهان دو ساعت فاصله داریم تماس می‌گیرم. مدت زیادی است بیداری را از سایت های گوناگون و وب سایت خودتان می‌گیریم و بین جوانان و دوستان پخش می‌کنیم با خواندن این نشریه براستی بسیاری دگرگون و بیدار شده‌اند. جوانان این منطقه بیشتر تحصیل کرده، روشنفکر، آزادیخواه‌اند که در چند کانون گردهم آمده‌اند و به‌آگاهی رسانی به‌مردم فعالند. در پی ـ دی ـ اف پیوست کتاب جالبی بنام نجواهای نجیبانه را در هفت جلد با شش هزار صفحه در نقدِ سران جمهوری اسلامی و هزارها نامه سرگشاده مردم که به مسئولان کشور در این ۳۷ سال نوشته‌اند می‌بینید که به‌صورت یک دائرةالمعارف از شکوه‌ها و شکایت های مردم است از دست این جمهوری نابخرد اسلامی. نویسنده آن همشهری ما دکتر عباس خسروی فارسانی می‌باشد که در یک فرصت مرخصیِ از زندان که به‌خاطر نوشتن همین کتاب دستگیر شده بود فعلاً از کشور خارج شده است. نامه های سرگشاده‌ی این کتاب از نامه‌های زنده یاد سعیدی سیرجانی به سران کشور شروع می‌شود تا به‌این نامه های آخرین از محمد نوریزاد به‌خامنه‌ای، نامه های سروش و کدیور و کروبی و نبوی گرفته تا سدها و سدها زندانیان سیاسی و خانواده های آنان به مسئولان حکومتی و بسیاری مدارک جنایات رژیم در این سالها همه در این ۷ جلد گردآوری شده است و به‌صورت پی ـ دی ـ اف تقدیم خوانندگان بیداری می‌شود و هرکسی خواست در اختیارش قرار دهید. برای دریافت این مجموعه با ایمیل bidari2@Hotmail.com تماس بگیرید. با آرزوی پیروزی برای جوانانِ دلاور و مبارز جونقان.

---

* دولت نالایق و دزد جمهوری اسلامی حتا از شیرِ خشک نوزادان هم نمی‌گذرد. آنها شیر خشک سالم استانداردِ تولید شده را وارد بازار آزاد به بهای کلان میفروشند و بجایش شیر خشک تقلبی یارانه‌ای ناسالم را به نوزادان مردم و محروم می‌دهند و آنها را ناقص و بیمار دائم‌العمر می‌کنند، موضوع را به‌رسانه ها و سیاستمداران ایرانی خارج و حتا به همه رسانه های خارجی از العربیه گرفته تا فرانس ۲۴ فرستاده‌ایم و در هیچ جا ننوشته‌اند که چه بلایی سر نوزادان ایرانی نازل شده است.

پدر نوزاد ۴ ماهه

بیداری ـ از نوشتن این شکوه ها، اتفاقی نمی‌افتد، تا اسلام در کشور ما است گرفتاریها، دزدیها، بی عدالتی‌ها ادامه خواهد داشت. فکری به‌حال ریشه‌ی ام‌الفساد کنید.

حسین رحیمی ـ تهران

ما بیخود منتظریم

نزدیک است عمر حکومت ملایان در ایران ۴۰ ساله شود، پس روشنفکران ایران در بیرون از کشور چه می‌کنند؟ بدتر از این حکومت و اوضاع هم می‌شود که روشنفکران و تحصیلکردگان و دانشگاه رفته های ما در آنجا هر شب سر راحت ببالین می‌گذارند؟

از داشتن چنین حکام و حکومتی در کشور مادری خود در برابر جهانیان و همکاران خارجی خود خجالت نمی‌کشید؟ نکند نشسته‌اید مانند گذشته باز هم یک آخوند مانند کسروی عمامه از سر بردارد و کار روشنفکران کند. درگذشته که چنین بود از میان همه اساتید دارالفنون و تحصیل کردگان فرانسه رفته و بعدها دانشگاه تهران و مانند آنها آخر سر این آخوندها بودند که یکی-یکی خود عمامه از سر گرفتند و به آگاهی دادن به‌مردم پرداختند. کسانی مانند آخوند تقی زاده، آخوند جمال زاده پدر، آخوند یحیی نوری، آخوند محمدعلی باب. آخوند عارف قزوینی، آخوند علی دشتی و دهها تن دیگر. آنها دیدند هنگامی که از روشنفکران حاضر کاری ساخته نیست و بی غم و بی خیال‌اند عمامه ها را به‌زمین کوفتند و کمر همت بستند و چه خدماتی کردند. آیا شما روشنفکران و ژورنالیست ها و نویسندگان و شاعران و مهندسان ناسا و پروفسورهای دانشگاههای استنفورد و هاروارد و دکترهای ام آی تی و متخصصین دانشگاههای لس‌آنجلس و اساتید سوربن دیده و آکسفورد رفته و بقیه جاها در چه حالید؟ نمی شود سالی دو ساعت دور هم جمع شوید و فکری به‌حال مردم میهن تان کنید که شما از آب و خاکش ساخته شده‌اید، سیاستمداران که هیچ آنها عرضه و جرأت با هم شدن را نداشتند، لااقل شما دور هم جمع بشوید و مارا درون‌ایران امیدوارکنید که وجود دارید وبه‌این امید نباشیم که شاید آخوند دیگری بپا خیزد و ما را نجات دهد.

ایرانی ها باور دارند آمریکا و انگلیس در برنامه های سیاسی خود بسیار دوراندیش‌اند و اغلب تا ۳۰ سال آینده را برای خود و کشورهای دیگر پیش بینی و طرح ریزی می‌کنند! البته حماقت‌های آنها نیز پس از ۳۰ سال شکوفا می‌شود و خود را نشان می‌دهد. باشد که درخت «برجام» نیز سی‌سال دیگر ابرهای قارچی خود را بر فراز اروپا و آمریکا به‌ارمغان آورد. اتفاقاً حماقت، در غرب از ثروت پیشی گرفته است!

دکتر هاشم ضیایی

آیت‌الکرسی مهم‌ترین دعای مسلمانان

چندی پیش ترجمه دعای «وان یکاد» را نوشتیم که هیچ ربطی به‌آنچه ایرانی ها در مورد ون یکاد فکر می‌کردند نداشت و پس‌از آن دیدیم و شنیدیم خیلی ها یکی‌یکی تابلوهای ون یکاد نصب شده در منازل خود را برداشتند و درگاراژهای منزل پنهان کردند. اینبار به ترجمه آیه و دعای آیت‌الکرسی مهم ترین آیه قرآن می‌پردازیم تا ببینیم در این آیه چه نوشته شده است که پیامبر آن را، سیّدِ آیات قرآن نامیده است وگفته پنج چیز حافظه انسان را قوی می‌کند، خوردن شیرینی!، گوشت نزدیک گردن! (نگفته گردن انسان یا چه حیوانی)، عدس، نان سرد و دعای آیت الکرسی! پیش از آوردن ترجمه آیت‌الکرسی، ببینیم ایرانی‌ها در چه مواردی متوسل به خواندن دعای آیت‌الکرسی می‌شوند.

در هنگام سفر که مسافر به سلامت برود و برگردد، در هنگام آمدنِ بیرون از خانه برای زیاد شدن نور چشم ـ برای آسان شدن مرگ ـ برای رفع چشم زخم ـ به‌خواننده آن پس از هر نماز خداوند مال زیادی می‌بخشد ـ زیاد خواندن آن باعث می‌شود پس از مرگ بلافاصله به‌بهشت بروید! ـ آیت الکرسی برای رفع فقر، بیماری و کمک الهی از غیب، دفن میّت، هنگام خواب ـ وقتی چشم درد داریم ـ دور کردن ابلیس ـ و برای مانع شدن از ورود سحر و جادو به‌منزل است. آخوند ها اصرار دارند آیت‌الکرسی را در مزرعه و مغازه پنهان کنید تا باعث برکت در مزرعه و رونق درکسب گردد!

به‌نظر میرسد این آیه که سیّد آیه های کل قرآن است باید مطالبی در آن باشد که باعث این همه برکت و رحمت و محافظت می‌شود. آیه را باهم می‌خوانیم و به‌معنای آن که از روی سه قرآن از ترجمه‌های گوناگون گرفته‌شده نگاه می‌کنیم وقضاوت آن را به‌خودتان وا میگذاریم آیت‌الکرسی در سوره بقره آیه ۲۵۵ می‌باشد.

الله لااله الا هوالحی القیوم لاتأخذه ....و هوالعلی و العظیم

ترجمه قمیشی : خدا یکی است که جز او خدایی نیست، زنده و پاینده است هرگز چرت نمی‌زند و هرگز نمی‌خوابد، او مالک آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است. چه‌کسی جرات می‌کند که در پیشگاه او به‌شفاعت برخیزد مگر به‌فرمان او، علم او محیط است به آنچه پیش نظر خلق آمده است و آنچه سپس خواهد آمد و خلق به هیچ مرتبه از علم او احاطه نتوانند کرد مگر به‌آنچه او خواهد، قلمرو علم‌اش از آسمانها و زمین فراتر و نگهبانی زمین و آسمان براو آسان و بی زحمت است، چه او دانای بزرگوار و توانای باعظمت است. پایان

توجه فرمودید یک سخن به‌درد بخور، یک جمله مهم و شنیدنی، یک سفارش سودمند و یک راه حل زندگی در این آیه که بهترین آیه قرآن است «بقول خود پیامبر»، دیده نمی‌شود و با هیچکدام از مسائل بالا که برایش این دعا را تجویز کرده‌اند کوچکترین ارتباطی پیدا نمی‌کند و مانند همان دعای ون یکاد است که داستانش را می‌دانید. به‌همین دلیل است که آخوندها اصرار دارند قرآن را به فارسی نخوانیم و ماهم درگذشته از ترس آن را فقط به‌عربی می‌خواندیم، تمام قرآن جدا از آیه های بکُش، بکُش جهنم و آتش و مجازات و خدا بزرگ است بقیه همین گونه بی معنا و پرت و پلاست.

برای اینکه دهان ماله‌کشان مسلمان بسته شود دو آیه پیش و پس از این آیه را هم می‌نویسیم که طبق معمول نگویند یک آیه رابه‌تنهائی نباید ترجمه‌کرد و باید آن را با پیش و پس آن خواند تا معنای دقیق مشخص شود. ما دو آیه پس و پیش آیه آیت‌الکرسی را هم خواندیم و هیچ ارتباطی بین این سه آیه دیده نمی‌شود. آیه ۲۵۴ چنین است: ای اهل ایمان از آنچه روزیِ شما کردیم انفاق کنید پیش از آنکه بیاید روزی‌که نه کسی برای آسایش خود چیزی تواند خرید و نه دوستی و شفاعتی بکار آید و کافران [دریابند] خود ستم بسی کرده‌اند!

آیه ۲۵۶ هم چنین است. کار دین به اجبار نیست، راه هدایت و ضلالت برهمه کس روشن گردید، پس هرکه از راه کفر و سرکشی برگردد و به راه ایمان و پرستش خدا گراید به رشته محکم و استواری چنگ زده که هرگز پاره نمی‌شود و خداوند به‌هرچه خلق گویند وکنند شنوا و داناست.

ملاحظه فرمودید هیچ کدام از این آیه های به‌هم چسبیده با هم همخوانی ندارند و قضیه دعای آیت‌الکرسی همچنین بی‌معنا و بی محتوا باقی میماند.

پس از هومر آبرامیان نخستین ایرانی مسیحیِ آشوری که دست از دین مسیح کشید دومین دختر ایرانی مسیحی آشوری بنام «نلی سلما» دست به‌این مهم زد و در فیس بوک خود نوشت «زمانی‌که داعشیان آثار باستانی چند هزار ساله ما آشوریان را در دو سال گذشته وکماکان از بین بُرده و می‌برند هم‌کیشان من در دین و مذهب وکلیساهای فاحشه پرور، خودشان را برای مسیح و مریم پاره پوره می‌کنند و خرافات مذهب را از..... فرو کرده از دهان بالا می‌آورند، خانه هایشان پُر است از مجسمه های مریم و عیسا، وقتی‌که با آنها بحث می‌کنم، می‌گویند اول مسیحیت بعد آشوری بودن!!! من با این همه احمق دیوانه‌ی فاسد چکنم؟

فیس بوکِ «نلی سلما» ساکن پالو آلتو شمال کالیفرنیا.

برگردان محمد خوارزمی
از سایت آته‌ییست های آمریکایی

آته‌ییست های آمریکا

از سال ۱۹۵۹ که خانواده Murray آمریکایی برعلیه دعاخوانی بچه ها در مدارس عمومی بپا خواستند پایه های آته‌ییست‌های آمریکایی به‌طور عمومی ریخته شده و از سال ۱۹۶۳ آمریکن ای تیست تشکیل شد، سازمانی به‌خاطر آزادی مدنی خداناباوران، و جدایی کامل مذهب از حکومت و دولت و جلوگیری از آموزشهای مذهبی و دعا خوانی در مدارس. این سازمان در حقیقت از بطن همان دادگاه خانواده Murry بیرون آمد. آن دادگاه نقطه عطفی بود در قانون فقهی برای پشتیبانی از نخستین الحاقیه حقوق شهروندی. در اعلامیه نخستین آمده، دادخواهان شما خداناباوران می‌باشند که روش زندگی خود را به‌این شرح تعریف می‌کنند: یک فرد خداناباور خود را دوست دارد و همینطور همنوعش را دوست دارد بجای این‌که خدا را دوست بدارد. یک خداناباور براین عقیده است که بهشت چیزی است که ما اینجا در زمین و هم‌اکنون داریم و باید بکوشیم تا تمام مردم از این بهشتِ نقد لذت ببرند. یک خداناباور بر این باور است که از دعا چیزی عاید انسان نمی‌شود، بلکه او باید در خود قدرت و اراده آن را بیابد که با واقعیت زندگی روبه‌رو گشته و با آن دست و پنجه نرم نموده و آن را مطیع خود گرداند و نمی‌شود از طریق دعا خواندن از کسی یاری گرفت بلکه باید در خود اطمینان و نیرویی پیدا کند تا با مشکلات زندگی مواجه شود و با آن نبرد کند و آن را از پای درآورد یک خداناباور می‌داند که فقط با شناخت خود و شناخت همنوعش می تواند به معرفتی انسانی دست یابد که او را یاری بدهد.
اکنون در درازای این پنجاه و سه سال از ۱۹۶۳ آته ئیست های آمریکا زندگی خود را وقف کوشش برای کسب حقوق مدنی برای همه خداناباوران کرده‌اند و در حفظ و حمایت و جدایی حکومت و مذهب کوشش پی‌گیر دارند، در رسانه ها فعالند تا از نظریات خود دیگران را آگاه سازند و از موهومات مذهب و خداشناسی انتقاد کنند. آنها همه این تلاش ها را برای بهره‌مندی بیشتر انسان ها از زندگی خود انجام می‌دهند.

> در این چند دهه گذشته چراکسی از پسر آخوند مرتضا مطهری نپرسید، آقای علی مطهری نماینده محترم تهران، آیا شما هم مانند پدر ضد ایرانی خود باور داری، چهارشنبه سوری و نوروزکارهای احمقانه ایست و دلیل خریت پدران شما؟

پرویز مینویی

آدم فضایی

فرض کنیم موجودات متمدنی که در جایی از فضا زندگی می‌کنند، پژوهشگرانی را به کره‌ی زمین بفرستند تا از باورهای گوناگون مردم در سراسرکره زمین آگاه شوند.
برای مثال بروند شمال آفریقا در ۲۰ هزار سال پیش و از مردم بشنوند، این رودخانه خدای ما است! و دین ما تنها دین برتر جهان است. یا این پژوهشگران بروند نزد حواریون مسیح و آنها بگویند عیسا پسر خدا است و دین شان تنها دین بر حق دنیا است، مردمان ژاپن و چین و فرانسه و آلمان و ایران و هند..... نیز به همین ترتیب دین خود را بهترین و برترین و از جانب خدا بنامند و به‌آن پژوهشگران فضایی معرفی کنند.
حال پژوهشگران به فضا و نزد یاران خود میروند و گزارش می‌دهند که در زمین در درازای زمان، ده‌ها هزار دین و مذهب گوناگون و شاخه شاخه شده از هم، وجود داشته و یا دارد که همه آنها خود را تنها دین برحق خداوند می‌دانند.
احتمالاً آن مردم فضایی برای بودن این همه دین و مشکلاتی که مردمان روی زمین به‌خاطر حفظ دین شان و به‌خاطر هزاران هزار کُشته‌ها که داده‌اند تأسف خواهند خورد، اما از سوی دیگر خنده‌شان می‌گیرد که چرا انسانهای کره‌ی زمین به‌این فکر نمی‌افتند که خدایشان نمی‌تواند هزاران دینِ برحق امّا مخالف هم فرستاده باشد و اگر خدایی باشد و دینی فرستاده باشد یکی از این دین‌ها درست و بقیه همه بی‌پایه و اساس و قلابی هستند. به‌نظر می‌رسد اگر یک دین فقط برحق باشد منطقی است که دینی باشد مردمان را به کار و آبادانی و دادگری و دهش و شاد زیستن و پیروی کردن از خرد دعوت کند که نمونه‌اش را ما در ایرانِ گذشته داشته‌ایم و بخوبی می‌شود نتیجه گرفت هیچکدام از دینهای موجود جهان فرستاده خدا و برترین آنها نیستند.

> ## معصومین ما
> بیچاره فاطمه در ۹ سالگی به‌خانه علی رفت و در ۱۸ سالگی به‌قبرستان، تا زمانی که فاطمه زنده بود علی جرأت گرفتن زن دیگری را نداشت، همین که فاطمه سرش راگذاشت زمین، به فاصله دو هفته عروس تازه وارد خانه علی شد! محمد هم همین طور بود تا زمانی که خدیجه زنده بود جرأت زنبارگی نداشت، می‌دانست صحبت زن دوم بکند خدیجه پوستش را می‌کند.
> تمام آیات جماع نیز موقعی نازل شد که خدیجه مُرده بود
> ماهان رضاپور

دکتر دانا شیرازی

سعدی، خیام، حافظ و «قرآن و دین»

قرآن روی دو اصل استوار است، «خوف و رجا» «ترس و پاداش،» و در قرآن بارها در باره‌ی نماز و روزه دستور داده شده و آنهایی که از این دستورات پیروی کنند، در بهشت قصرهای مجلل در انتظارشان است. در زبان حافظ «سعی و عمل» به‌معنای نماز و روزه است. چنان که می‌گوید:

دولت آن است که بیخون دل آید در دست
ورنه با «سعی و عمل» باغ جنان اینهمه نیست

و برای قصرهای موهوم خیالی می‌گوید:

قصر فردوس به‌پاداش عمل می‌بخشند
ما که رندیم و گدا، دیر مغان ما را بس
بیا که قصر عمل سخت سست بنیاد است
بیار باده که بنیان عمر بر باد است

حافظ رند، در اینجا قصر «عمل» را با«امل» در شعر خود آورده است که ملاهای واپس گرا و امیر مبارزالدین آدمخوار او را محکوم ننمایند.

حافظ گرایشی به‌آئین زرتشت و گفتار و پندار و کردار نیک دارد و با توجه به تلّون «خدای قرآن» که گاهی رحمان و رحیم است و زمانی جبّار و مکار و خشمگین که ناگهان طوفان براه می‌اندازد و تمام زن و مرد و کودک و پیر و جوان و پرندگان و حیوانات را نابود می‌کند و بالطافت می گوید:

بنده‌ی پیر خراباتم که لطفش دائم است
ورنه لطف شیخ وزاهد گاه هست وگاه نیست

فردوسی، شاعر پارسی زبان در باره آفریننده تنها اشاره کوچکی در آغاز شاهنامه نموده که کمترین کسی به آن توجه نموده است:

خردگر سخن برگزیند همی همان را گزیند که بیند همی

با این اشاره کوتاه که دنیایی معنی در آن نهفته است، فردوسی می‌گوید انسان خردمند با دنیای قابل دیدن سر و کار دارد و گزینش خردمندانه «دیدنی» است و نه مانند «خدا» برپایه اندیشه‌های پریشان سودجویان و دکانداران آئین‌ها پایه‌گذاری شده است. سعدی شاعر مکتبی ایران که سالها در مدرسه نظامیه بغداد درس خوانده بود در باره‌ی روز قیامت چنین می‌گوید:

به صبح روز قیامت که سر زخاک برآرم
در آرزوی تو باشم به‌جستجوی تو خیزم

دیدگاه خیام درست برعکس این باور سعدی است:

زان پیش که برسرت شبیخون آرند
فرمای که تا باده‌ی گلگون آرند
تو زَرنه ای، ای غافل نادان که ترا
در خاک نهند و باز بیرون آرند

حافظ در باره‌ی بهشت موعود به‌روشنی می‌گوید:

منکه امروزم بهشت‌نقد حاصل می‌شود
وعده‌ی فردای زاهد را چرا باور کنم

سعدی می‌گوید:

به‌کدام روسفیدی طمع بهشت بندی؟
توکه درجریده چندین ورق سیاه داری!

در پاسخ به این سروده سعدی، حافظ پاسخ می‌دهد:

از نامه‌ی سیاه نترسم‌که روز حشر
با لطف و فیض او صد ازاین‌نامه طی‌کنم

پایه و اساس آموزه های قرآن، ترس از آتش جهنم، و وعده های بهشت با نهرهای پُراز شیر و عسل و حوری های فراوان است.

برای باورمندان آیین اسلام، دنیا را جهنم می‌کنند که در آینده در یک بهشت موهوم خیالی به عیش بپردازند.

در این بهشت تنها خوردن و همخوابگی است و پیدا نیست باورمندان سوای این دوکار، هیچ کار دیگری ندارند.

در برابر آموزه های قرآن که تنها راه رستگاری آئین واپس‌گرای تازیان است، حافظ آزاده مردی است که می‌گوید:

زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست
درحق‌ما هرچه‌گوید جای هیچ اکراه نیست
هرکه خواهد گو بیا و هرچه خواهد گو بگو
کِبروناز وحاجب ودربان دراین درگاه‌نیست
بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود
خودفروشان را به‌کوی می‌فروشان راه‌نیست

حافظ بی پروا در دوران تاریک امیر مبارزالدین و پسرش با وجود سخت گیریهای فرمانروایان آیین خود را از آیین دیگران جدا می‌داند و به روشنی می‌گوید:

در مذهب ما باده حلال است و لیکن
بی روی تو ای سروگل اندام حرام است
میخواره و سرگشته و رندیم و نظرباز
وانکس که در این شهر چو مانیست کدام است

به‌گفته‌ی شادروان علی دشتی حافظ با روشنی می‌گوید که در شهر شیراز همه مانند حافظ میخواره و نظربازند

لطیفه کوتاهی در ایران پراکنده شده بود که:

پاسداری روزه خوری را در ماه رمضان در خیابان می‌بیند و چون بدون پروا مشغول خوردن بوده از او میپرسد

برادر شما از اقلیت‌های دینی هستید؟ روزه خوار پاسخ میدهد خیر من جزئی از اکثریت بی دین هستم!!!

جای بسی خشنودی است که گروه زیادی از ایرانیان از قید و بند این یاوه گویی های دینداران رهایی یافته‌اند.

از فصل نامه بیداری باید سپاس مند بود که برای بیداری جوانان تلاش می‌کند ما ایرانیها باید از این تلاش پشتیبانی کنیم، باشد که روزی ریشه این یاوه گویی ها در ایران بخشکد. فراموش نکنیم که این مبارزه ۱۴۰۰ ساله بین تاریکی و روشناییست شمع ها را روشن کنیم!!!

نامه ها، پیام ها و نظرهای رسیده

تعداد نامه های رسیده این ماه بسیار زیاد بود که اگر بخواهیم همه آنها را درج کنیم تمام برگ ها را می گیرد. تعدادی از آنها را در زیر می خوانید.

* از مسئولان فرانسوی خواهش می‌کنیم هواپیماهای خریداری شده را این‌بار خالی به تهران بفرستند! بار قبلی از بیماری ابولا بیشتر کشت! مسرور حیدری

* پلیس هم پلیس های پیش از انقلاب، دیروز چندتا پلیس زنی را به‌زمین انداخته به‌شدت می زدند. یک زمانی در ایران غیرت و مردانگی بود. ایکاش توی تقویم ها روز «نامرد» هم داشتیم که به خیلی ها تبریک می‌گفتیم. علی شفیعی

* یادتان هست سال ۵۷آن سالی که برف نیامد، اما بهمن همه چیز مارا با خود برد. هدیه ـ ز

* هیچ عکس و مدرک درستی از شکل و شمایل گفته های پیامبر اسلام و امامان در دست نیست، تنها کسی که در زمان ما میبایستی شباهت بیشتری در قیافه و اعمال به‌پیامبر و امامان داشته باشد، بهترینش شخص خمینی است.
براستی وحشتناک است چند قرن میلیونها انسان مرید کسانی باشند که بهترینش خمینی باشد! علی

* مرسی از چاپ نوشته قبلی من. یک سطر از نامه‌ام را انداخته بودید، شاید هم سانسور شده «به دخالت های بیجایی که ما در اینجا می‌گوئیم «گوه خوری زیادی» در اسلام می گویند «امر به‌معروف و نهی از منکر» آنا هیتا

* متوجه شدید، حزب‌الهی‌های تهران پس‌از حمله به سفارت عربستان نمی دانستند با پرچم عربستان که رویش نام محمد و شمشیرش بود چکار کنند، نه می‌توانستند آن را لگدکوب کنند و نه بسوزانند. بعضی ها آن را می بوسیدند! مریم کرمانی

* روزی چندتا گاو از سلاخ خانه تهران فرار می‌کند، اما ما انسانها، اشرف مخلوقات تازه میریم رای بدیم که کسی سرمونو ببره. میرالا امامی

* امروز در یک سوپرمارکت ایرانی لس آنجلس فلایر (برگ تبلیغ) پیوست را دیدم که برایتان میفرستم (هیئت‌الرضا ازکلیه‌ی هم‌میهنان دعوت می‌نماید به‌عشق خاندانِ پیامبر اکرم لبیک گفته بیاد لب‌تشنگان عاشورا در این مراسم حضور بهمرسانید. تاریخ ـ محل، خیابان شرمن وی ـ شهر رسیدا....). چگونه است این ها هیچگاه به‌یاد تاریخ تولد یا درگذشت فردوسی، بوعلی سینا، حافظ، سعدی، رودکی، زکریای رازی... نیستند اما برای حسین، کسی که دستش به‌خون ایرانی ها آلوده است چنین عزاداری راه می‌اندازند؟ لس آنجلس ـ مهندس جاوید

* ملت ایران برای آزادی انقلاب نکرد، از آزادی انقلاب کرد. افشین مهرآسا

* از روزی که بیداری را مطالعه کردم، در باره دین و خدا آرامش روحی ـ روانیِ زیادی بدست آورده‌ام که قبلاً نداشتم. رضا ـ ایران

* اگرتلویزیونهای لس آنجلسی و رهبران سیاسی از خارج با هم متحد نشوند ما جوانان در اثر نداشتن رهبری و اخبار هم‌آهنگ در اولین فرصت حمام خون از مسئولین و ملایان به راه خواهیم انداخت مسعود ـ خزانه تهران

*همان موقع که برای حسن روحانی صورت مجسمه های بی جان را در ایتالیا می پوشاندند. اطرافیانی چند از روحانی در محله های ویژه شهر، به‌دنبال مجسمه‌های جاندارِ ایتالیایی شلوارهای خود را بالا و پایین می‌کشیدند. این یک رسم قدیمی هیئت‌های همراه ایرانی است ـ مزدک

* دوستم می‌گفت، بابام رفته مکه، از ترس بی آبرو شدن به همه گفتیم رفته زندان!! قدرت اجاقی

* من زندگی‌ام را قربانی خدایی که از او چیزی نمی دانم نخواهم کرد، وقتی از چیزی آگاه نیستیم چرا بایستی از آن ترس داشته باشیم. فرید ایرانی

* آدمهای مذهبی، امداد غیبی را بر بنیاد علمی ترجیح می‌دهند. آنها به خدا و روح و جن و غیب بیشتر از آدمهای علمی باور دارند. مهشاد ـ ضربداری

* در آمریکا هرکس سن و سالش بالای ۸۰ برسد به مرور تصدیق رانندگی‌اش را می‌گیرند و بیشترشان را به خانه سالمندان می‌برند. اما در ایران تازه این افراد را می‌برند شورای نگهبان یا مجلس خبرگان که برای جوانان و دانشگاهیان و یک ملت تصمیم گیری کنند! سمیرا

* سیل جوانان بیکار ایرانی به‌سوی عراق برای کارگری به‌راه افتاده است. از استاد بنا تا جوشکار... همه به دنبال این هستند تا یک جوری در عراق کار پیدا کنند. دوستی داشتم جوشکار ماهری بود. برای کار به عراق رفت، بعد از مدتی فهمیدم که خانه شاگردی یک کرد را می‌کنند. گروه زر سفید

* چند هزار سال تاریخ ایران را خمینی به «هیچ» تبدیل کرد و اشک های شوق مردم در روز(۲۲ بهمن) به‌اشک های زجر و درد دایمی تبدیل شد. احمد ـ ق

نوشته بود

گیرم با دست چپ، مطبوعات و بادست راستم ایران را آزاد کردم، با مردمی که از ضریح خالی و استخوان مُرده شفا می‌خواهند چه کنم؟

پاسخ دادیم ـ اگر برای همان مردم فقط ۴ تا مانند این «بیداری» ها را بخوانید. شب سیاه ایران روز می‌شود.
بجای ناامیدی همت کنید هرچه بیشتر مردم به‌بیداری برسند.
راه حل دومی وجود ندارد.

مثنوی هفتاد من کاغذ ملای روم

دکتر م ـ ع. مهرآسا

یکی از تظاهرات ادیبانه و اداهای رایج نیمچه فلسفی در سده‌ی اخیر میان اربابان ادب ایران، مبحثی است به‌نام مولانا شناسی. چیزی به همان شباهت تفسیر و تعبیر کتاب قرآن. همچنان که از زمان طبری تاکنون برای این دفتر بی‌معنی تفسیر و شرح می‌نویسند که نه خواننده چیزی از آن دستگیرش شده و نه خود مفسرین به‌اشراف و وصولی رسیده‌اند، مثنوی هفتاد من کاغذ مولانا نیز به همان سرنوشت مباحث دینی و مقولات ناسوت و لاهوت برخورده است و دچار فریب در معنا و مفهوم شده است؛ و علمای اعلام می خواهند بگویند که «کار هرکس نیست خرمن کوفتن» و به‌امثال ما ندا در دهند مثنوی را شما بی سوادان درک نمی‌کنید.

جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانا، نظرات حکیمان یونان را گرفته و آنها را با اعتقادات دینی و باورهای فقاهتی و اندیشه های به‌شدت متعصبانه‌ی خود درآمیخته و معجونی به‌تعداد ۲۱۶۷۴ بیت به‌نظم آورده و نامش را «مثنوی معنوی» نهاده است. برخلاف آنچه در مورد او می‌گویند که برخورد و ملاقاتش با ولگرد و شیدایی به‌نام شمس تبریزی او را از دست دنیای تقدس و خرافه‌ی شریعت به جهانِ تعلق و معرفت رهنمایی کرده است، مولانا در مثنوی همچنان با شدت خرافی و سخت مُلا و مفتی باقی مانده و ذره‌ای افکار متحجر و خرافی‌اش تغییر نکرده است. این مفهوم را در جای جای مثنوی و در لابلای ابیات و سروده های این کتاب به‌روشنی می‌توان دید. جالب است که مولانا مثنوی را در ده سال آخر عمرش سروده است. یعنی آن های وهوها در غزلیات دیوان شمس، مال زمان جوانی بوده و این قشری بازی مربوط به ده سال پایان عمر.

مولانا به‌تمام دروغها و مطالب کذب ادیان که در تورات و انجیل و قرآن آمده و یا از حدیث ها نقل شده و یا توسط متحجران و شیادان در کتابهای مملو از زخارف نوشته شده است، معتقد است و از آنها جابه‌جا در مثنوی و در ضمن بیان داستان و یا نتیجه‌گیری از داستانهایش استفاده می‌کند.

اشتهارش به «ملای روم» بسیاربه‌جاست و کاملاً در خور ذهن و تفکراتش جاسازی شده است. او ملا و شریعتمداری صوفی وش است که قوای دماغی‌اش را انبانی از خرافات و اوهام انباشته است.

مولانا دارای ذهنیّتی دوگانه و بسیار تضاد در دیدگاه و سخنانش وجود دارد؛ که این قلم با آوردن نمونه ها به‌آن خواهد پرداخت. در جایی به‌کلی آدمی را مجبور و مصلوب‌الاختیار و فاقد اراده در زندگی می‌شناسد و تمام اتفاقات فردی و اجتماعی را در زیر نظر الله و تحت مشیّت خدا می داند، و در جایی دیگر آدمی را مختار معرفی می‌کند و او را مسئول اعمالش می‌داند. در جایی می‌گوید: «حتا اگر در باغی شاخه‌ای گردن بچه‌ای را می‌برد، به‌فرمان الله و از سوی خداست و شیطنت و یا حرکت نامعقول بچه سبب آن نیست» و در جایی دیگر می‌فرماید:

این که‌گویی این کنم یا آن کنم   خود دلیل اختیار است ای صنم

مولاناآدمی دینی و به شدت وابسته به‌دین اسلام است. تلاشش براین است که هرچه می‌گوید به درستی بر روی آیات و دستورهای قرآن مسلمانان باشد. در قرآن نیز با قدرت مطلق می‌گوید همه چیز این جهان در زیر مشیّت و امر خداست و هیچ برگی بدون اذن الله از درخت نمی‌افتد. از سوی دیگراو فلسفه یونانیان را نیز خوانده است و می خواهد نسبت به آن نیز عنایتی داشته باشد. چنین است که گاه بیتی شبیه به‌بیت بالا را می‌آورد و می‌خواهد آدمی را گاهی مختار در تصمیم‌گیری معرفی کند و خود را به گونه‌ای دیگر نیز نشان دهد. اما این گونه تک بیتی‌ها راهی به دهی نمی‌برد و او همچنان قشری و معتقدِ متعصبِ محض باقی می‌ماند.

رقص سماعی که مولانا ساخته و مریدان جوان خود را همراه خود به‌یک نوع چرخش مانند پهلوانان زورخانه‌ای با آهنگی ملایم‌تر وادار می‌کند و ساعت ها به دور خود می‌چرخند، به هیچ وجه نام رقص ندارد، یک نوع چرخش است برای گیجی و منگی مغز آدمی. در نتیجه‌ی این گیجی و منگی، مانند درویشهای کردستان در یک حالت خلصه فرو می روند و در آن حالت می توانند کارهای محیرالعقول انجام دهند و مردم را به‌گمان معجز و خِرق عادت بیندازند و تصور عام را نسبت به خود از نظر دینی و نزدیکی به‌موجود موهوم مثبت کنند. چون مغزشان گیج و منگ شده و سلولهایش درست کار نمی‌کنند.

اگر خدای این جهان، خدای جهان بعدی هم باشد، وای بحالمان.

بیـــداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

نوروز می‌رسد اما

مادرانْ دق مرگ ـ پدران سگ دو برای نـان ـ دخـتران حـامله ـ جوانها در زندان ـ بابا نای نان دادن ندارد ـ بابا اصلاً کار ندارد ـ آن بچه سرطان دارد ـ هـزینه و آمـپولش بـیشتر از یک مـیلیون تومان است ـ صاحبخانه بابا را جواب کرده ـ حاج رحیم بـرای چندمین بار به حج می رود ـ اهل محل برای ساختن مسجد پول جمع می‌کنند ـ اما سقف خانه ما چکه می‌کند ـ پسر همسسایه ما ازگرسنگی مُرد ـ اما در مجلس ختمش گـوسفند سـربریدند در اینجا همه یا سنگ می‌اندازند یا سنگدل‌انـد ـ پـدر ۶۰ سـاله‌ام نگهبان ویلای آقازاده ی ۲۰ ساله شده است ـ حکومت نـهایت ظلمش را می‌کند ـ و بعد از مردم میخواهد برای آزادیِ خود رای بدهند! و این نوروز چه لعبتی است که دلمان را گرم می‌کند.

فوق لیسانس دستفروش

برای اشتراک و برای سـفارش بـیداری‌هـای کـتاب شـده «خردنامه‌ی بیداری» با ما با تلفن و ایمیل زیر تماس بگیرید.
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

جوانان روشنفکر درون و بیرون ایران «تلگرام» بـیداری را راه انداخته و لبریز از آگاهی کرده‌اند. به‌این گروه دانشمند بپیوندید.
https://telegram.me / anjomanbidari

Thinking points for Iranian yoth

Shame on Muslim terrorists who have occupied the peaceful nation of Iran and have been in the business of hostage taking for past 37 years.
Shame on those countries who did business with the terrorist regime of Iran.
Shame on those people who ignored the voices of Iranians who asking for freedom, democracy and the rule of law. Amil Imani

---

بدهی‌های ما به‌چاپخانه بیش از اندازه شده است، خانم و آقـای کهنسالی که پانزده سال است بیداری را تایپ می‌کنند چند ماه است دستمزد خود را نمی‌گیرند، حق اشتراک سالی یکبار شما اگرچه جای سپاسگزاری بسیار دارد اما کافی نیست از هر سد و دویست نفر یک نفر هم حق اشتراکی نمی پردازد، بیشتر مردم بـیداری را مـجانی می‌خوانند و هرچه هم خواهش کنیم حتا همان سـالی یکـبار ده، بیست یا سی دلار را بپردازید توجهی نمی‌کنند، همه میدانیم که این نشریه کوچک چه تغییرات بزرگی در اندیشه های مردم پدید آورده و حیف است در میانه راه از پای درآید هزینه شـما در راه بـیدار کردن مردم هر قدر کوچک هم که باشد سود بسیار بزرگی را برای فرزندان ما بدست می‌دهد. جلد چهارم بیداری که از شماره ٦۰ تا ۸۰ بیداری ها را در بر می‌گیرد روی دست مان مانده است. امسال نوروز یک نسخه از آن را به دوستان و عزیزان خود عیدی بدهید. یک عیدی فراموش نشدنی و ماندگار. و یاری به‌انتشار بـیداری را فراموش نفرمایید.

BIDARI بیداری
P.O.BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A

Prsrt Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129